

ویژگی‌های اساسی امامان علیهم‌السلام در اندیشه ابن‌قِبِه علیه‌السلام

اصغر غلامی*

چکیده

برخی مدعی هستند شیعیان سده‌های نخستین، رویکردی بشری به امامت داشته‌اند. یکی از عالمانی که با استناد به برخی عبارات متشابه، به عنوان نماینده قرائت بشری از امامت معرفی شده، ابن‌قِبِه رازی است؛ اما با بررسی آرای وی درباره ویژگی‌های امامان علیهم‌السلام معلوم می‌شود ابن‌قِبِه امامان را دارای ویژگی‌های زیر می‌دانسته است:

۱. وجوب طاعت، ۲. حجیت، ۳. منصوص و منصوب بودن از جانب خداوند، ۴. علم الهی، ۵. قدرت الهی (معجزه)، ۶. عصمت.

بنابراین هرگز نمی‌توان او را گواهی بر وجود عالمانی با قرائت بشری از امامت، معرفی کرد.

کلیدواژه‌ها

ابن‌قِبِه، ویژگی‌های امام، وجوب طاعت، نص و نصب، علم الهی، عصمت.

مقدمه

برخی مدعی هستند شیعیان سده‌های نخستین، نسبت به مقام امامت و ویژگی‌های امامان علیهم‌السلام رویکردی «بشری» داشته‌اند. از نظر آنان، اصل امامت در مکتب تشیع، طی سده‌های سوم تا پنجم دچار یک تحول جدی شده است. از اوایل سده دوم، تلقی‌ای «فرا بشری» از امامت پدیدار گشته، از نیمه دوم سده دوم، نوعی غلو اعتدالی آرام آرام وارد اندیشه شیعی شده است و در سده پنجم به طور مطلق بر اندیشه شیعی سیطره یافته است.^۱

بر اساس ادعای این گروه، با نظاره بر فرایند شکل‌گیری تاریخ تشیع، می‌توان از تحقق «قرائت بشری» از امامت تا سده پنجم و بلکه غلبه آن بر حوزه‌های اندیشه شیعی در دو سده نخست، سخن گفت؛ بدین روی برای تقویت بحث خود، به صورت جدی جهت یافتن مؤیدی در تاریخ، تلاش می‌کنند؛ اما به جای ارائه گواهی روشن و بدون این که کمترین زحمتی برای تحلیل و فهم صحیح کلام علما متحمل شوند و برای بررسی کامل آرای علمای گذشته و تأملی عمیق در مبانی ایشان تلاش کنند، لفظ یا عبارت خاصی را از آثار پیشینیان یافته، آن را گواهی بر قرائت خود می‌گیرند.

هر یک از این افراد، با استناد به کلمات گزینشی از پیشینیان، نظریه‌ای جدید و متفاوت با دیگری ارائه کرده، آن را به علمای گذشته نسبت می‌دهد و همگی از تحلیل جامع آرای بزرگان شیعه، طفره می‌روند.

«حفظت شیئاً و غابت عنك اشیاء»

یکی از عالمانی که با استناد به برخی عبارات متشابه وی به عنوان نماینده «قرائت بشری» از ویژگی‌های اساسی امامان معصوم علیهم‌السلام معرفی شده، مرحوم ابن قبه رازی است. در این نوشتار، به نقد و بررسی نسبت‌های ناروا به ابن قبه در زمینه ویژگی‌های امام، خواهیم پرداخت.

۱. ابن قبه رحمته‌الله متکلم امامی سده چهارم

ابو جعفر محمد بن عبدالرحمان بن قبه الرازی، از متکلمان شیعه در سده چهارم هجری است. ابن ندیم او را از متکلمان زبردست شیعه می‌داند^۲ و نجاشی بر این باور است وی عقیده خوبی دارد و در کلام توانمند است.^۳

ابن قبه ابتدا معتزلی بوده و سپس مستبصر شده است.^۴ وی کتاب‌ها و رساله‌هایی در کلام و به ویژه در بحث امامت داشته است. ابن بَطَّه^۵ - که از ابن قبه حدیث اخذ می‌کرده است - می‌گوید: از محمد بن عبدالرحمان بن قبه شنیدم که وی دارای کتابی با عنوان الانصاف در بحث امامت بوده، کتاب المستثبت^۶ را در رد کتاب ابی القاسم بلخی^۷ نوشته، کتابی در رد زیدیه، کتابی در رد ابو علی جبائی و رساله جداگانه‌ای در امامت، نگاشته است.^۸

شیخ طوسی رحمته‌الله نیز می‌گوید:

ابن قبه کتاب‌هایی داشته است که از میان آنها می‌توان به چند نمونه اشاره کرد:
۱. کتاب الانصاف؛^۹ ۲. کتاب المستثبت نقض کتاب المسترشد؛^۳ کتاب التعریف علی الزیدیه، و کتاب‌های دیگری از این قبیل.^{۱۰}

در ظاهر اثر مستقلی از ابن قبه در دسترس نیست، اما برخی از آثار کلامی ایشان (به ویژه در بحث امامت) در کتاب کمال الدین مرحوم شیخ صدوق آمده است^{۱۱} که در بررسی آرای ابن قبه به آن استناد خواهد شد.^{۱۲}

۲. تصویر نادرست از اندیشه ابن قبه رحمته‌الله در باب امامت

در کتاب مکتب در فرایند تکامل - که به گفته برخی، به بهانه معرفی احوال و آثار ابن قبه تألیف شده است^{۱۳} - ابن قبه در ردیف منکران و ویژگی‌های به اصطلاح فرا بشری ائمه علیهم‌السلام معرفی شده است.

در بررسی آرای ابن قبه، با توجه به کتاب *تقصص کتاب الاشهاد*، ادعا شده است وی برخلاف غالیان، ائمه اطهار را صرفاً دانشمندانی برجسته و پرهیزکار و عالم به شریعت می دانسته، معتقد بوده است قول به آگاهی امامان علیهم السلام از غیب، شرک است.^{۱۴} وی ظهور معجزه به دست امام را از جانب خداوند غیر ممکن نمی دانست، ولی سایر باورهای مفوضه، مانند باور به علم غیب امام یا وجود هر صفت فرابشری در او را به شدت رد می کرد.^{۱۵}

در جای دیگر آمده است: «ابو جعفر محمد بن قبه... امامان را تنها دانشمندان و بندگانی صالح، عالم به قرآن و سنت می دانسته و منکر دانایی آنان به غیب بود.»^{۱۶}

می بینیم که با استناد به عباراتی از ابن قبه - که ضمن معرفی امامان به عنوان عالمان پرهیزکار، هیچ گونه نفی و اثباتی در مورد ویژگی های ائمه علیهم السلام ندارد - وی جزو دانشمندانی به شمار رفته است که منکر صفات فرابشری امامان علیهم السلام هستند. البته در عبارات مورد استشهاد، علم غیب مختص خدای تعالی معرفی شده، از امام نفی گشته است؛ اما روشن شدن مراد ابن قبه از علم غیب، نیاز به بررسی دقیق تر تمام سخنان وی دارد؛ همچنین لازم است تعریف و معیاری برای صفات فرابشری ارائه شود. به کارگیری اصطلاحاتی - که تعریف روشنی از آنها ارائه نشده و حدودشان معین نگشته - مخاطب را سردرگم می کند؛ پس طرفداران نظریه «علمای ابرار» پیش از هر چیزی، باید به پرسش های زیر پاسخ دهند:

۱. صفات فرابشری به چه معناست؟ معیار و ملاک مرزبندی صفات چیست؟
۲. علم غیب به چه معناست؟
۳. باور به چه علمی برای امامان علیهم السلام موجب شرک است؟
۴. دستیابی به علم قرآن و سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از چه راهی ممکن است؟

۳. مراد از صفات فرابشری

متأسفانه نظریه «علمای ابرار» پاسخ روشنی برای این پرسش‌ها ارائه نکرده، به جای آن کوشیده است در تاریخ برای وجود چنین نظریه‌ای در بین علما، گواهی بیابد؛ اما صرف نظر از این پرسش‌ها - که بررسی آنها خارج از موضوع مقاله است - آنچه از نظریه یادشده استفاده می‌شود، اینکه: در این دیدگاه، صفات علم الهی (علم غیب)، قدرت الهی (معجزه)، نص الهی، تفویض حق امر و نهی از سوی خدا و عصمت، فرابشری هستند.

با وجود آنکه برای اصطلاح «فرابشری»، مرزبندی و خط‌کشی دقیقی ارائه نشده و فقط به بیان نمونه‌ها اکتفا گشته است، اما بر همان اساس، به بررسی آرای ابن‌قبه خواهیم پرداخت.^{۱۷}

چنان‌که پیشتر مطرح شد، در کتاب مکتب در فرایند تکامل ادعا شده است ابن‌قبه غیر از امکان ظاهر شدن معجزه به دست امام، هر صفت فرابشری در امام را به شدت رد می‌کرد؛^{۱۸} اما در مقاله «قرائت فراموش شده»، مؤلف، گزارش مدرسی از دیدگاه ابن‌قبه را ناتمام دانسته، یادآور شده است ابن‌قبه به عصمت و نص و نصب امامان علیهم‌السلام تصریح دارد؛^{۱۹} از این رو اگر چه ائمه از نظر ابن‌قبه عبد صالح بوده‌اند، اما فقط عبد صالح و عالم بر نبوده‌اند، بلکه فراتر از حد متعارف، معصوم و منصوص از جانب خداوند بوده‌اند. کدیور بر این باور است: نمی‌توان این استنتاج مدرسی طباطبایی را پذیرفت که «ابن‌قبه وجود هر صفت فرابشری را در امام به شدت رد می‌کند». از نظر وی ابن‌قبه را نمی‌توان از قائلان تمام‌عیار نظریه «علمای ابرار» دانست. چند رساله به‌جا مانده از ابن‌قبه نیز نشان از قوت نظریه «علمای ابرار» در سده چهارم دارد.^{۲۰}

در این مقاله تصریح شده است مدرسی با تکیه بر بخشی از عبارات ابن‌قبه - نه تمام آن - او را به عنوان گواهی بر وجود افرادی با قرائت بشری از امامت در سده‌های نخست معرفی می‌کند. حال باید دید گزارش مقاله «قرائت فراموش شده» در مورد دیدگاه ابن‌قبه در امامت، تمام است یا

خیر؟^{۲۱} بر این اساس، به بررسی دقیق آرای ابن قبه در مورد امامت می پردازیم تا اولاً روشن شود که آیا ابن قبه فقط به دو یا سه صفت فرابشری در ائمه باور داشته است یا ویژگی های امام از نظر ابن قبه بیش از امکان جاری شدن معجزه به دست او، عصمت و نص الهی است؟ ثانیاً نظر ابن قبه در مورد علم الهی روشن گردد تا مراد ایشان از نفی علم غیب دانسته شود؛ ثالثاً معلوم شود رسائیل به جا مانده از ابن قبه واقعاً نشان از قوت نظریه «علمای ابرار» در مقابل نظریه «ائمه معصوم» دارد یا کاملاً بر عکس رساله های ابن قبه، نشانگر باور جامعه شیعی به عصمت، علم الهی، و وجوب طاعت (تفویض حق امر و نهی)، نص و نصب الهی و قدرت الهی امام است؟

۴. تصویر جامع از آرای ابن قبه علیه السلام

۴.۱. وجوب اطاعت از امام

مرحوم ابن قبه، اطاعت امام را بر همگان واجب و ایشان را حجت خداوند بر خلق دانسته و این اصل را از اصول مسلم اعتقادی شیعه می شمارد.

برای دستیابی به دیدگاه های ابن قبه در این موضوع، بررسی اشکالات ابن بشار به شیعه و پاسخ ابن قبه به وی، سودمند خواهد بود.

ابوالحسن علی بن احمد بن بشار^{۲۲} در مورد وجود امام عصر علیه السلام و مسئله غیبت، اشکالاتی به شیعیان وارد می کند؛ از جمله اینکه شیعیان باید وجود امام غایب را - که برای او ادعای [مقام] وجوب طاعت دارند - اثبات کنند.^{۲۳} آنچه در کلام ابن بشار مهم است، تعبیری است که وی از امامت شیعی دارد. وی همچنین می نویسد: «این قوم (شیعیان) ادعا می کنند برای ایشان کسی (امامی) هست که امر امامتش در نزد ایشان ثابت شده است و تسلیم و فرمانبری مردم در مقابل او، واجب است».^{۲۴}

از عبارات ابن‌بشار به خوبی فهمیده می‌شود که امامت شیعه، همواره از سوی همگان به مقام فرض الطاعه شناخته می‌شده، نزد همه مسلم بوده است که شیعیان برای امامان خود، مقام و جوب طاعت و حق امر و نهی قائل هستند.^{۲۵}

۴،۲. حجیت امام

همچنین همه می‌دانستند که شیعیان معتقدند چنین شخصی حجیت خداست و به واسطه او، حجیت خدا بر خلق تمام می‌شود.^{۲۶}

ابن‌بشار ادعا کرده است شیعیان از اثبات وجود امام غایب ناتوانند و برای اثبات ادعای خود، به لزوم وجود حجیت الهی در هر زمان استناد می‌کنند.^{۲۷}

بنابراین با توجه به نسبی که یکی از مخالفان شیعه به ابن‌قبه و شیعیان می‌دهد، روشن می‌شود امام از نظر ابن‌قبه و شیعیان سده‌های نخستین، کسی است که اطاعتش بر همگان واجب می‌باشد و چنین شخصی از جانب خدا برای اتمام حجیت منصوب می‌شود؛ همچنین با توجه به مناظره ابن‌قبه با ابن‌بشار، روشن می‌شود هم شیعیان و هم طرفداران جعفر کذاب، معتقد بودند حجیت خداوند باید از اهل بیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم باشد؛ یعنی همواره باید امامی از اهل بیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم وجود داشته باشد تا به واسطه او، حجیت خدا بر خلق تمام شود و احتیاج و نیاز مندی‌های مردم بر طرف گردد.^{۲۸}

ابن‌قبه نیز حجیت امام و وجوب طاعت او را در مناظره خود، امری مسلم و ثابت گرفته است. این موضوع به خوبی از عبارت ذیل فهمیده می‌شود: «اگر [شما مخالفان] بگویید: به چه دلیل در باب امامت ایشان، حجّت بر ما تمام شده و طاعت ایشان بر ما واجب می‌شود؟...»^{۲۹}

ایشان در ضمن پاسخ به این پرسش، مدعا را چنین تکرار می‌کند: «ما اقرار می‌کنیم که [امام]

ناگزیر باید مردی از فرزندان حضرت امام عسکری علیه السلام باشد که حجت خدا به واسطه او تمام شود.^{۳۰}

ابن قبه همچنین موضوع معرفی حجت توسط خدا و لزوم وجود شخص دارای وجوب طاعت را جزء اصول مسلم اعتقادی شیعه می داند و می گوید:

مادر فرعی که اصلش ثابت نشده، بحث نمی کنیم... ما و شما در این اصل اتفاق نظر داریم که ناگزیر باید مردی از فرزندان امام عسکری علیه السلام باشد تا به واسطه او حجت خداوند ثابت گردد و عذر مردم قطع شود.^{۳۱}

۴.۳. استناد به نص برای اثبات امامت ائمه علیهم السلام^{۳۲}

ابن قبه با استناد به نص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام، وجود فرزندی برای امام عسکری را واجب می شمارد. او در پاسخ ابن بشار، با استناد به روایتی از امام صادق علیه السلام که می فرماید: «وقتی اسم سه امام پشت سرهم محمد، علی و حسن باشد، چهارمین ایشان قائم است» و روایات دیگری از این دست، می گوید: «همین روایت، به تنهایی امامت حضرت عسکری علیه السلام را اثبات می کند و حضرت عسکری علیه السلام شهید شد و از نظر ما و شما ناگزیر باید فرزندی از اولاد حضرت عسکری علیه السلام باشد تا حجت خدا به واسطه او ثابت شود؛ پس وجود فرزند (حضرت قائم علیه السلام) برای امام عسکری علیه السلام ضرورتاً واجب خواهد بود».^{۳۳}

از این عبارت به روشنی فهمیده می شود که از نظر ابن قبه، امامیه همواره امامت ائمه خویش را به نص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان پیشین، مستند کرده، امام را حجت خدا می دانسته اند؛ در نتیجه هرگز نمی توان به شیعیان سده های نخستین نسبت داد که:

«شیعیان به این دلیل در بین تلقی های مختلف اسلامی به تشیع روی می آورده اند که

روایت علوی و دیگر ائمه از اسلام نبوی را به لحاظ نظری متقن تر و ارجح بر دیگر تلقی‌ها یافته‌اند... و واضح است که مواجهه با دانشمندان پرهیزکار، تعبدی و تقلیدی و کورکورانه نیست، بلکه...»^{۳۴}

زیرا شیعیان، پیروی امام را از آن جهت واجب می‌دانستند که خداوند پیروی او را بر مردم واجب کرده، او را حجت خود بر بندگانش قرار داده است؛ همچنین پیروی از امام، تقلید کورکورانه نیست، بلکه از معرفت و علم به مقام الهی امامان معصوم علیهم‌السلام سرچشمه گرفته است.

یکی از شیعیان به ابن‌قبه نامه‌ای نوشته، از او درخواست کرده بود به برخی شبهات وارد شده بر شیعه، همچون اشکال معتزله مبنی بر اینکه «شیعیان نص بر امام را واجب عقلی می‌شمارند» پاسخ دهد. ابن‌قبه در پاسخ این شبهه، وجوب عقلی نص را دو قسم می‌کند و یک قسم را اشتباه معرفی کرده، قسم دیگر را صحیح می‌داند. وی تصریح می‌کند این باور شیعیان، به ادله قطعی و روایات امامان علیهم‌السلام مستند است.^{۳۵}

آنچه در این پرسش و پاسخ برای ما اهمیت دارد، حکایت آن از باور امامیه به وجوب نص بر امام و دفاع ابن‌قبه از این باور است؛ علاوه بر اینکه ابن‌قبه در پاسخ به شبهه معتزله درباره عدم تنصیب حضرت عسکری علیه‌السلام به امام عصر علیه‌السلام، گزینش امام توسط مردم را فاسد می‌شمارد و به صراحت اعلام می‌کند بر اساس روایات ائمه اهل بیت علیهم‌السلام امام رحلت نمی‌کند، مگر اینکه امام بعدی را معرفی کند؛ چنان‌که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم چنین کرد.^{۳۶}

از عبارت ابن‌قبه به روشنی، استفاده می‌شود که امامیه، امامت ائمه خویش را به نص مستند کرده، گزینش امام توسط مردم را - به هر دلیلی - فاسد می‌دانسته‌اند.

ابن‌قبه همچنین نصب و معرفی امام از سوی خدای تعالی را لازم می‌داند و پس از برشمردن برخی ویژگی‌های امام، می‌نویسد: «کسی که حکمش چنین است [و دارای چنین ویژگی‌هایی

می باشد]، لازم است از سوی علام الغیوب و به واسطه کسی که از جانب او سخن می گوید، معرفی شود.^{۳۷}

بنابراین نظر شیعه همواره چنین بوده که امام باید از سوی خدا برگزیده شده باشد؛ به همین سبب علمای شیعه و از جمله ابن قبه برای اثبات امامت اهل بیت علیهم السلام به این آیه استناد می کردند که خداوند می فرماید: «تَمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ يُؤْتِنُ اللَّهُ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ» (فاطر: ۳۲).^{۳۸}

بنابراین شیعیان، امامان اهل بیت علیهم السلام را مصداق اصطفاى الهی می دانسته اند؛ به همین سبب ابن قبه راه شناخت امام و پذیرش امامت او را نص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و اطاعت از قول ایشان معرفی می کند.

وقتی ابوزید علوی به شیعیان اشکال می کند که دلیل شما بر رد امامت عباس و عباسیان چیست؟ ابن قبه در پاسخ، گزینش امام بر اساس قیاس وارد می کند و باور به امامت امیرالمؤمنین و اولاد او علیهم السلام را از باب پیروی از عمل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می داند و تصریح می کند: اگر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در مورد دیگری (ابن عباس) هم چنین می کرد، ما کاری جز حرف شنوی و اطاعت نمی توانستیم انجام دهیم.^{۳۹}

او در پاسخ به استناد ابوزید به آیه یادشده، می گوید: «طرف های درگیر با تو، در تأویل این آیه با تو مخالفت دارند و شیعیان نیز مخالف تو هستند و تو می دانی که مصداق «سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ» در آیه نزد امامیه چه کسی است...»^{۴۰}

از این عبارات به خوبی روشن می شود که برگزیده شدن امامان از سوی خدا و نص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بر امامت آنان، نزد شیعیان سده های نخستین، امری پذیرفته و خدشه ناپذیر بوده است.

۴،۴. حجیت کلام امام علیه‌السلام و عصمت ایشان^{۴۱}

از نظر ابن‌قبه، دلیل و جوب معرفی امام از سوی خدا، آن است که مردم در هر زمانی به کسی نیازمند هستند که ضدّ و نقیض نگوید و دچار سهو و اشتباه نگردد.^{۴۲} وی معتقد است باید حجت از عترت معصوم باشد.^{۴۳} او از قول شیخی از امامیه، در جلالت مقام و بزرگی شأن و والایی حال امامان علیهم‌السلام نزد خدای تعالی می‌نویسد:

یکی از شیوخ امامیه چنین گفته است: ... احترام و تکریم و افعال پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در مواطن و مواقف مختلف نسبت به ایشان (ائمه از عترت علیهم‌السلام) نشان‌دهندهٔ جلالت قدر و عظمت شأن و علو مقام ایشان نزد خداوند عز و جل می‌باشد....

خداوند تبارک و تعالی نیز با آیه تطهیر و سوره «هل اتی» و امثال آن، بر شأن والایی ایشان دلالت کرده است... و چون پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را نمی‌توان اهل «محاباة»^{۴۴} دانست و مسلم است که ایشان تنها بر اساس ملاک دینی افراد را به ولایت برمی‌گزید یا مقدم می‌داشت، می‌فهمیم که امامان از عترت علیهم‌السلام به سبب استحقاق خود، به این مقام اختصاصی نائل شدند. پس آن‌گاه که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بعد از همهٔ اینها می‌فرماید: «بعد از خود کتاب خدا و عترتم را در میان شما جانشین خود قرار می‌دهم»، می‌فهمیم که مقصود پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، امامان از عترت علیهم‌السلام هستند، نه همهٔ عترت.^{۴۵}

از نقل این کلام، درمی‌یابیم ابن‌قبه ائمه علیهم‌السلام را دارای ویژگی‌هایی می‌داند که ایشان را شایسته مقام امامت می‌کند و قائل است که جز امامان اهل بیت علیهم‌السلام کسی از چنین جایگاه بلند و ویژگی‌های الهی برخوردار نیست.

همچنین با توجه به استشهاد شیخ شیعی به آیهٔ تطهیر، فهمیده می‌شود منظور ایشان و ابن‌قبه، اشاره به عصمت امامان علیهم‌السلام است که این ویژگی، ایشان را از افراد عادی بشر ممتاز می‌کند.

پس، از نظر ابن قبه و شیخ یادشده، امام، حجت خدا و معصوم است و همچنین امامان معصوم علیهم السلام دارای جلالت مقام، بزرگی شأن و والایی حال نزد خدای تعالی هستند؛ تا آنجا که همسنگ و همراه قرآن معرفی شده‌اند.^{۴۶}

۴،۵. قدرت الهی (معجزه)^{۴۷}

ابن قبه در پاسخ به پرسشی درباره روش شناخت امام زمان علیه السلام در عصر ظهور، می‌گوید: «... و جواب دیگر اینکه جایز است که ایشان (امام عصر علیه السلام) معجزه‌ای نماید [و قدرت الهی خویش را اظهار کند] که بر امامت ایشان دلالت کند».^{۴۸}

و در احتجاج با ابوزید می‌گوید: «آیا چنین نیست که امامت شخص مورد نظر شما (بنابر آنچه شیعه می‌گوید) مستند به نص نیست و او معجزه‌ای ندارد تا امامتش به واسطه آن دانسته شود؟»^{۴۹} پس روشن است که ابن قبه، امام معصوم علیه السلام را دارای قدرت الهی می‌دانسته، معتقد بوده است امام می‌تواند برای اثبات امامت خویش، معجزه ارائه کند.

۴،۶. علم امام در نظر ابن قبه علیه السلام

از نظر ابن قبه کسی شایسته مقام امامت الهی است که عالم به دین خدا باشد.^{۵۰} وی در پاسخ به زیدیه - که جهاد و قیام را یکی از شرایط امامت می‌دانند - می‌گوید: «به اجماع عقلا، عالم برتر از مجاهدی است که علم ندارد».^{۵۱}

به باور ابن قبه، تمسک به کسی جایز است که از سهو و خطا، معصوم باشد. از نظر او، بین علم و عصمت و علم و وجوب طاعت، رابطه وجود دارد؛ به علاوه اعطای مقام امامت و آمریت، از سوی خدای تعالی به امام، بدون داشتن "علم بی خطا" و عصمت، بی معناست.^{۵۲}

روشن است که علوم بشری خطاپذیرند و تنها در علمی که از جانب خداوند افاضه شده باشد، خطا راه ندارد؛ پس این کلام ابن‌قبه به خوبی بر علم الهی و غیر بشری امامان معصوم علیهم‌السلام دلالت دارد.

ابن‌قبه برای اثبات درستی امامت امامان معصوم علیهم‌السلام، به آشکار ساختن "علم دین" از سوی ایشان استدلال می‌کند. او معتقد است دوستان و دشمنان ائمه معصوم علیهم‌السلام از ایشان "علم" دریافت کرده‌اند و این [موضوع] در همه سرزمینها پراکنده شده، نزد همه ناقلان اخبار، معروف است. به باور وی، حجت از محجوج و امام از مأموم و تابع از متبوع به واسطه علم، باز شناخته می‌شود.^{۵۳}

ابن‌قبه تصریح می‌کند: امام باید به تأویل کتاب و سنت، عالم باشد - که در ادامه به آن خواهیم پرداخت - و علم او در این زمینه، فصل الخطاب قرار گیرد.^{۵۴} روشن است که تنها علمی را می‌توان فصل الخطاب دانست که سرچشمه الهی داشته باشد. وی همچنین با استناد به "علم بی‌خطا" و علمی که فراتر از دانش‌های خطاپذیر بشری است، امام را واجب‌الاطاعه می‌داند و برای او، حق امر و نهی قائل است و معتقد است: کسی بر دیگران حق امر و نهی دارد و اطاعتش واجب است که از "علم خطاناپذیر" برخوردار باشد تا کلامش حجیت داشته باشد و خداوند به واسطه او، حجت را بر خلق تمام کند.^{۵۵}

از نظر ابن‌قبه، علم امامان فراتر از علوم بشری است و بین "عالم" از میان عترت و عالم از غیر عترت، فرق و فاصله هست.^{۵۶}

هنگامی که ابن‌قبه با نفی "علم غیب" از سوی ابوزید علوی مواجه می‌شود، فهم و علم امامان اهل بیت علیهم‌السلام را به عنوان دلیل ادعای شیعیان معرفی می‌کند و از ابوزید می‌خواهد اگر امامان زیدی از چنین علمی برخوردارند، آن را آشکار کند.^{۵۷}

پس او معتقد است: امام معصوم علیه السلام از فهم و علم اختصاصی و ویژه‌ای برخوردار است و غیر او چنین علمی ندارد. وی معتقد است: هر چند امامان شیعه به سبب مراعات تقیه از آشکار شدن ویژگی‌های الهی خود پیشگیری می‌کرده‌اند، اما با این حال برتری علم ایشان نسبت به علوم بشری کاملاً روشن بوده است؛ در مقابل، مخالفان (رهبران زیدیه) که قائل به تقیه هم نبوده‌اند، علمی فراتر از دانشمندان بشری برای ارائه نداشته‌اند؛^{۵۸} بنابراین از نظر ابن‌قبة علم امامان علیهم السلام دست کم در دایره دین، فراتر از علوم بشری بوده است؛ در نتیجه هرگز نمی‌توان گفت که وی در مورد علم امامان علیهم السلام رویکرد بشری به امامت دارد.

آرای ابن‌قبة را در مورد علم امام، می‌توان به صورت زیر طبقه‌بندی کرد:

(الف) علم امام به جزئیات احکام بدون قیاس و اجتهاد؛

(ب) علم امام به مرادات الهی در قرآن؛

(ج) علم امام به طبقات و اصناف آیات؛

(د) علم امام به حوادث آینده.

با توجه به طبقه‌بندی بالا، بررسی آرای ابن‌قبة را در مورد علم امام پی می‌گیریم.

۴.۶.۱. علم امام به جزئیات احکام بدون قیاس و اجتهاد

چنان‌که پیشتر بیان شد، ابن‌قبة بر این باور است کسی که علم به دین دارد، نسبت به کسی که عالم نیست، برای امامت شایسته‌تر است. با توجه به آنچه بیان شد، روشن گردید که منظور ابن‌قبة از عالم به دین، کسی است که علمش از جانب خدای تعالی باشد نه کسی که به شیوه رایج علمی کسب کرده است.

ابن‌قبة در نفی امامت حسن بن حسن (حسن مثنی)، علم او را به جزئیات احکام (حلال و حرام)

نفی کرده، این علم را شرط امامت معرفی می‌کند؛ به علاوه زیدیه را به تفکر در آیه: «أَقْمَنَ يَهْدِي إِلَيَّ الْحَقُّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ» (یونس: ۳۵) فرامی‌خواند.^{۵۹}

ابن قبه در پاسخ به نفی علم غیب از سوی ابوزید علوی، علم به جزئیات احکام را غیرکسبی معرفی کرده، دستیابی به این علم را از راه‌های عادی، مثل قیاس و اجتهاد نفی می‌کند. به نظر وی اطاعت از کسی واجب است که علمش از راه‌های عادی بدست نیامده باشد و علمی فراتر از علوم بشری داشته باشد؛^{۶۰} از این رو ابن قبه، علم به تأویل قرآن را منحصر در امام دانسته، تصریح می‌کند: در فهم کلام خدا و تأویل کتاب و تفصیل احکام، نمی‌توان به رأی و اجتهاد و قیاس (علوم عادی بشری) تکیه کرد، بلکه برای پذیرش سخن امام در تأویل قرآن و بیان احکام، لازم است علم او خطاناپذیر و مستند به خدای تعالی باشد.^{۶۱}

از دیدگاه وی، تبعیت و تعبد، فقط نسبت به قول امامان معصوم علیهم‌السلام پذیرفتنی است؛ زیرا علم ایشان از راه‌های عادی مثل اجتهاد و قیاس به دست نیامده است، بلکه ایشان احکام الهی را از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دریافت کرده، وارث علم آن حضرت هستند؛ همچنین امامان معصوم علیهم‌السلام حامل علوم قرآن هستند و مراد از کلام خدا را برای مردم روشن می‌سازند و حکم‌الله واقعی را برای ایشان بیان و احکام خدا را از احکام شیطان جدا می‌کنند.

ابن قبه این باور را بارها و به صورت گوناگون تبیین کرده است؛ از جمله در پاسخ به زیدیه - که جهاد و قیام را یکی از شرایط امامت می‌دانند - ضمن تصریح به برتری عالم نسبت به مجاهد، علم به حکم‌الله واقعی را در مورد جهاد و وجوب قتال، از غیر امام نفی می‌کند و فقط امام را به سبب دارا بودن علم بی‌خطا و آگاهی از حکم‌الله واقعی، سزاوار تبعیت می‌داند. وی معتقد است کسی شایستگی تبعیت دارد و همراهی با او برای جهاد لازم است که چنین ویژگی‌ای داشته باشد:

باید مردی از عترت باشد که تشبیه و جبر را از خدا نفی می‌کند و در احکام غیر عقلی

(سمعی) اجتهاد و قیاس نمی‌کند، بلکه در علم به این امور مستقل است و این علم او را کفایت می‌کند (امام باید چنین خصوصیتی داشته باشد) تا با او برای جهاد خروج کنیم.^{۶۲}

پس روشن شد که به باور ابن‌قبة، امام باید داناترین مردم باشد؛ در علم به کسی نیاز نداشته باشد، بلکه علم او سرچشمه الهی داشته باشد؛ زیرا علوم عادی بشری مثل قیاس و اجتهاد و... بدست آیند، غیر قابل اعتماد بوده و حجیت ندارد؛ و تنها علم الهی است که بی‌خطاست و امام را از بدست آوردن علم به شیوه بشری کفایت می‌کند.

۴.۶.۲. علم امام به مرادات الهی در قرآن

ابن‌قبة معتقد است امام به کتاب خدا و سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله علم دارد.^{۶۳} وی تأکید می‌کند در قرآن مطالبی توفیقی وجود دارد که از راه‌های عادی و علوم کسبی بشری، فهمیده نمی‌شود. از نظر وی، فهم این مطالب متوقف بر بیان الهی است و تأویل آن بر عهده کسی است که دارای علم الهی باشد؛ در این صورت او بدون تکیه بر علوم عادی بشری و با استفاده از سرچشمه علم الهی، قرآن را به درستی تأویل و مرادات الهی را تبیین خواهد کرد؛ چنین کسی که مراد خدا را از کلامش می‌داند، شایسته مقام امامت خواهد بود.^{۶۴}

۴.۶.۳. علم امام به طبقات و اصناف آیات

ابن‌قبة درباره علم امام به اصناف مختلف آیات قرآن، می‌نویسد:

عقلاً واجب است امام، عالم به کتاب خدا و امین بر آن باشد. ناسخ و منسوخ، عموم و خصوص، واجبات و مستحبات (احکام) و محکّمات و متشابهات قرآن را بداند تا هر یک از آنها را در محل صحیح خود - که خدای تعالی وضع کرده است - قرار دهد و مؤخر را

مقدم و مقدم را مؤخر نکند و واجب است که امام جامع تمام علم دین باشد تا تمسک به او واخذ - و عمل به کلام او - در موارد اختلاف و تنازع در تأویل کتاب و سنت ممکن باشد؛ زیرا اگر چیزی در کتاب و سنت باشد که امام به آن علم نداشته باشد، تمسک به او ممکن نخواهد بود.

پس اگر کسی چنین جایگاهی (امامت و وجوب طاعت) داشته باشد، در حالی که امین بر کتاب خدا نبوده و از اشتباه ایمن نباشد، ناسخ را در جای منسوخ، محکم را در جای متشابه و واجب را در جای مستحب قرار می‌دهد و این قبیل اشتباهات به فراوانی رخ می‌دهد؛ در این صورت حجت و محجوج یکسان خواهند شد.

با روشن شدن فساد این سخن، قول امامیه ثابت خواهد شد، مبنی بر اینکه حجت نیست، مگر کسی از میان عترت که جامع تمام علوم دین و معصوم و امین بر کتاب خدا باشد.^{۶۵}

پس به نظر ابن‌قبه، امام باید به ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه و عموم و خصوص آیات، علم داشته باشد و واجبات را از مستحبات باز شناسد و این کار به علم الهی نیاز دارد.

از آنجا که چنین علمی، شرط امامت است، دسترسی به آن برای غیر امام، ناممکن خواهد بود.

۴، ۶، ۴. علم امام به حوادث آینده

ابن‌قبه معتقد است: امام از طریق پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از غیب آگاه است. از نظر وی امامان معصوم علیهم‌السلام وارث علوم پیامبر بوده، به واسطه علمی که از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به ارث برده‌اند، از امور غیبی مثل غیبت امام عصر علیه‌السلام پیش از تولد ایشان آگاه بودند.^{۶۶}

ابن‌قبه همچنین در مورد شناخت امام از غیر امام، هنگامی که دو نفر ادعای امامت دارند،

می نویسد:

فرق بین امام واقعی و مدعی امامت، باید دلیلی واضح باشد [که این دلیل] یا نص از امام پیشین است و یا نشان دادن چیزی از علم می باشد؛ چنان که در جنگ نهر روان حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام علم خود را آشکار کرد و فرمود: «به خدا سوگند از نهر عبور نکرد و آنها از نهر عبور نمی کنند؛ به خدا سوگند ده نفر از شما کشته نمی شوند و ده نفر از (خوارج) نجات پیدا نمی کنند».

و اگر یکی از ایشان روش (مذهب) ظاهراً واضح البطلانی داشت، دلالت می کند که اقتدا به او جایز نمی باشد؛ مانند روشی که امامان زیدیه در واجبات غیر عقلی در پیش گرفته اند [یعنی] قیاس و اجتهاد به رأی؛ پس از این جا معلوم می شود که زیدیه به دلیل نداشتن علم غیر بشری، امام نیستند...^{۶۷}

وی تشخیص امامت امام را هنگامی که در مورد او اختلاف شده به آشکار کردن علم از امام مشروط می کند و می نویسد: «پس اگر امام ظاهر باشد و پیروانش در [امامت] او اختلاف کنند، علم [الهی] اش را آشکار و معرفتش را به دین ظاهر می کند».^{۶۸}

بنابراین روشن شد این قبه یکی از شرط های امامت را داشتن علم الهی می داند و به این دلیل، امامت زیدیه را رد می کند؛ چرا که علمشان مستند به سرچشمه علم الهی نیست و از راه های عادی بشری بدست می آید.

همچنین سخن یادشده، دلالت روشنی بر این حقیقت است که همه شیعیان و بلکه غیر شیعه به علم غیب امامان معصوم علیهم السلام واقف بوده اند؛ چرا که همگان معترفند حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام پیش از جنگ نهر روان از نتیجه جنگ و جزئیات آن - حتی عدد کشته شدگان طرفین جنگ را - پیش از وقوع، خبر داده بود.

۵. مجموع کلام ابن‌قِبِه رحمته‌الله در علم امام

با توجه به همین بررسی مختصر در آثار اندکی که از ابن‌قِبِه به جا مانده است، نتایج زیر در مورد باور ابن‌قِبِه در علم امام، به دست آمد:^{۶۹}

۱. امام باید عالم به دین خدا باشد.^{۷۰}
۲. [امام] عالم، برتر از [امام] مجاهدی است که علم ندارد.^{۷۱}
۳. علم امام باید خطاناپذیر باشد تا سخنانش ضد و نقیض و مخالف هم نبوده، قابل اعتماد باشد.^{۷۲}
۴. بین وجوب طاعت و حجیت امام با علم الهی و افاضی امام، تلازم هست.^{۷۳}
۵. بین علم الهی و عصمت رابطه وجود دارد.^{۷۴}
۶. علم و فهم امام اختصاصی است و کسی جز امام، چنین فهم و علمی ندارد.^{۷۵}
۷. علم الهی امامان شیعه، برای مخالف و موافق آشکار است.^{۷۶}
۸. مدعیان دروغین امامت (زیدیه و غیر ایشان) بهره‌ای از علم [الهی] ندارند و علم آنها از راه‌های عادی بشر به دست آمده است.^{۷۷}
۹. امام بدون نیاز به قیاس و اجتهاد (راه‌های عادی کسب علم)، به جزئیات احکام (حلال و حرام) علم دارد.^{۷۸}
۱۰. علم به تأویل قرآن، در امامان اهل بیت علیهم‌السلام منحصر است.^{۷۹}
۱۱. علم به تأویل قرآن، از طریق عادی بشری به دست نمی‌آید، بلکه مستند به خدای تعالی است.^{۸۰}
۱۲. امام حکم الله واقعی را به علم الهی می‌داند، از این رو جهاد با دستور امام الزام‌آور می‌شود.^{۸۱}

۱۳. امام مرادات الهی در قرآن را می‌داند.^{۸۲}
۱۴. فهم مرادات الهی در قرآن، با استخراج و استظهار آیات (راه‌های عادی بشر) ممکن نیست؛ بلکه صرفاً با علم الهی می‌توان مرادات خدای تعالی را از کلامش فهمید.^{۸۳}
۱۵. برخی امور ذکر شده در قرآن، توقیفی است و فهم آنها متوقف بر بیان الهی توسط امام می‌باشد.^{۸۴}
۱۶. تشخیص توقیفی نبودن یک آیه برای افراد عادی بشر، غیرممکن است.^{۸۵}
۱۷. امام مترجمی است که مردم برای بیان مراد الهی در قرآن، به او نیازمند هستند.^{۸۶}
۱۸. امام به واسطه علم الهی، به طبقات و اصناف آیات (ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه، عموم و خصوص، واجبات و مستحبات احکام و...) عالم است.^{۸۷}
۱۹. برای قرار دادن آیات در جایگاه اصلی آنها، نیاز به امام هست.^{۸۸}
۲۰. امام وارث علوم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بوده، به واسطه این علم، از امور غیبی (مثل تولد و غیبت امام عصر علیه السلام) آگاه است.^{۸۹}
۲۱. یکی از نشانه‌های امامت، آشکار کردن علم الهی به واسطه خبر دادن از غیب (حوادث و وقایع آینده) است.^{۹۰}
- با توجه به موارد بالا، هرگز نمی‌توان ادعا کرد ابن‌قبه در مورد علم امام، رویکردی بشری به امامت دارد.

۶. نفی علم غیب امام در آثار ابن‌قبه

ابن‌قبه در مناظره با ابوزید علوی، در دو مورد علم غیب را از امامان معصوم علیهم السلام نفی می‌کند. وی بدون توجه به خرافاتی خواندن باور به علم غیب امام علیه السلام از سوی ابوزید علوی،^{۹۱} اثبات امامت امام را

به آشکار شدن علم دین از او مشروط می‌کند و قائل است: امام به علمی شناخته می‌شود که از طریق عادی بشری، مثل قیاس و اجتهاد کسب نشده باشد.

ابوزید علوی، باور به علم غیب امام را به عنوان خرده‌گیری بر شیعه، در موارد متعددی یادآور می‌شود. این تکرار و اصرار از سوی فردی زیدی مذهب و مخالف شیعه، حاکی از فراگیر بودن این باور در بین شیعیان سده‌های نخستین است؛ به دیگر بیان، باور به علم غیب امام، یکی از شاخصه‌های شیعه در سده‌های نخستین بوده است؛ تا آنجا که با وجود تقیه در بین شیعیان، حتی مخالفان نیز از این باور شیعیان آگاه بوده، به واسطه آن، بر ایشان خرده می‌گرفتند. ابوزید مجدداً برای انکار [وجود] امام زمان علیه‌السلام، به اختلاف شیعیان اشاره می‌کند و علت آن را عدم آگاهی امام دوازدهم شیعیان از این اختلاف می‌شمارد.^{۹۲}

ابن‌قبه برای پیشگیری از سوء استفاده و تحمیل بار منفی بر علم غیب، ضمن نفی علم غیب از امام، بر علم امام به کتاب خدا و سنت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تأکید می‌کند و در پاسخ ابوزید می‌نویسد: «امام... از غیب آگاه نیست؛ [اما] او بنده صالحی است که به کتاب خدا و سنت [پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم] علم دارد».^{۹۳}

طرفداران نظریه «علمای ابرار»، از عبارت بالا، خیلی زود نتیجه گرفته‌اند که ابن‌قبه در این مورد، رویکردی بشری به امامت داشته است؛ در صورتی که ابن‌قبه به روشنی بیان می‌کند امام به کتاب خدا - که «فیها تبیاناً لکل شیء» می‌باشد - عالم است و چنان‌که پیشتر بیان شد، از نظریه دستیابی به علوم قرآن از راه‌های عادی بشری (استظهار و استخراج و علم لغت) غیر ممکن است. ابن‌قبه علم به تفسیر قرآن را مستند به سرچشمه علم لایزال الهی می‌شمارد؛ در نتیجه روشن است که نفی علم غیب در این جا، هرگز به معنای نفی علم الهی و رویکرد بشری به امامت نیست؛ علاوه

بر اینکه این نفی در مقام جدل صورت گرفته است؛ از این رو و این قبه ضرورتی برای اصرار به اثبات علم غیب برای امامان علیهم السلام نمی بیند و در عوض، خیلی خوب به مقابله با مخالفان پرداخته است.

آنچه در امامت امام نقش اساسی دارد، علم خطاناپذیر امام به دین است. این علم با دانش اندیشمندان عادی بشر متفاوت است و سرچشمه الاهی دارد؛ اما آگاهی امام از غیب، نقشی در امامت الاهی امام ندارد. روشن است که این باور، به معنای رویکرد بشری به امامت نیست؛ به عبارت دیگر این قبه به جای اصرار بر علم غیب - که باعث مشتبه شدن امر بر برخی و استبعاد و انکار برخی دیگر و نیز موجب سوء استفاده مخالفان می شود - بر علم امام به کتاب خدا و سنت رسول اکرم صلی الله علیه و آله تأکید می کند؛ ضمن آنکه دستیابی به این علوم را از طریق عادی بشری غیرممکن می داند؛ از این رو در پاسخ ابوزید - که با استناد به اختلاف شیعیان، منکر علم غیب امام عصر علیه السلام شده بود - می گوید: دلیل اختلاف مردم، وجود نداشتن امام عصر علیه السلام و یا آگاه نبودن آن حضرت از غیب نیست؛ زیرا در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز اختلاف وجود داشت، با اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله به قرآن علم داشت و با آن می توانست اختلاف مردم را رفع کند.^{۹۴} یعنی وجود اختلاف بدان دلیل نیست که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله علم الهی ندارد، بلکه اختلاف علت دیگری مثل تسلیم نشدن مردم در برابر امر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دارد؛ پس به همین دلیل، در زمان امام عصر علیه السلام نیز در بین شیعیان اختلاف وجود دارد و هرگز نمی توان با استناد به اختلاف شیعیان، علم الهی امام عصر علیه السلام را نفی کرد.

این قبه علم به کتاب را برای امامان معصوم علیهم السلام اثبات می کند؛^{۹۵} همچنین در مقابل اصرار ابوزید بر نفی و انکار علم غیب، فهم و علمی را برای امامان شیعه علیهم السلام اثبات می کند که بشر عادی از دستیابی به چنین فهم و علمی، ناتوان است.^{۹۶}

اما آنچه اهمیت دارد اینکه: این قبه علم غیبی را از امام نفی می کند که باور به آن موجب شرک

است. روشن است که تنها شریک ساختن بنده با خداوند متعال در صفات اختصاصی الاهی، منجر به شرک خواهد بود؛ اما باور به افاضه علم از سوی خداوند به امامان الاهی، به هر اندازه‌ای که باشد، شرک نیست.

۷. جمع‌بندی نظر ابن‌قِبِه در مورد علم غیب امام

چنان‌که گفتیم، ابن‌قِبِه در مورد علم امام هرگز رویکرد بشری به امامت ندارد. وی علم قرآن را برای امامان اثبات می‌کند و می‌دانیم که به تصریح خدای تعالی، بیان همه چیز در قرآن آمده است؛^{۹۷} خداوند از بیان هیچ چیزی در قرآن فروگذار نکرده است^{۹۸} و هیچ غیبی در آسمان و زمین نیست، مگر آنکه در کتاب مُبین آمده است^{۹۹} و خداوند این علم را به گروهی از بندگان برگزیده، عطا فرموده است^{۱۰۰} و امامان اهل بیت علیهم‌السلام نیز جزو این برگزیدگان هستند.^{۱۰۱}

در عین حال، ابن‌قِبِه با توجه به آیات و روایاتی که صریحاً علم غیب را از غیر خدا نفی می‌کنند، علم غیب را از امامان علیهم‌السلام نفی کرده است؛ اما روشن است که خداوند متعال در قرآن کریم بلافاصله پس از نفی علم غیب از غیر خود، آن را برای برخی برگزیدگان خویش اثبات کرده است.^{۱۰۲} امامان اهل بیت علیهم‌السلام نیز از برگزیدگان خداوند هستند که این علم به ایشان عطا شده است.^{۱۰۳}

بنابراین ممکن است نفی علم غیب از سوی وی، به معنای نفی علمی باشد که مختص ذات خدای تعالی است؛ چرا که بر اساس روایات اهل بیت علیهم‌السلام خداوند دو علم دارد: یک علم مختص ذات اوست و احدی از آن آگاهی ندارد؛ اما قسم دوم علم مشیت و تقدیرات الاهی است که به امامان معصوم علیهم‌السلام افاضه می‌شود، اما همین علم نسبت به دیگران غیب است.^{۱۰۴}

همچنین ممکن است مراد وی از نفی علم غیب، نفی استقلال امام در دارا بودن این علم بوده باشد؛ چرا که شیعیان تمام ویژگی‌های امامان معصوم علیهم‌السلام از جمله علم غیب ایشان را بالله می‌دانند و

باور به استقلالی بودن این ویژگی‌ها از نظر شیعه کفر است؛ از این رو به قرینه اینکه ابن قبه نیز باور به علم غیب امامان معصوم علیهم‌السلام را - در عین اثبات علم فرابشری برای ایشان - کفر می‌شمارد، می‌توان گفت: مراد وی نفی علم غیب استقلالی از امام بوده است.

مهم‌تر از همه اینکه آثار به جا مانده از ابن قبه، مناظرات وی با مخالفان است؛ پس این آثار نمی‌تواند بیانگر همه جوانب اعتقادی او باشد. چنان‌که پیشتر اشاره شد، وی هیچ ضرورتی برای اصرار بر اثبات تمام باورهای خود نمی‌دیده است؛ از این رو ضمن نفی علم غیب از امامان علیهم‌السلام - به منظور پیشگیری از سوء برداشت‌ها - به خوبی ثابت کرده است که علم امامان معصوم علیهم‌السلام، بسیار فراتر از درک بشر عادی بوده است.

بنابراین با وجود این احتمالات، نسبتِ رویکرد بشری به امامت از سوی ابن قبه در مورد علم غیب، نتیجه شتاب‌زدگی و عجله در داوری است.

پی‌نوشت‌ها

۱. ر.ک: محسن کدیور، «قرائت فراموش شده»، *مجله مدرسه*، ش ۳، ص ۹۲؛ کتاب *مکتب در فرآیند تکامل* نیز در صدد اثبات همین مدعاست.
۲. ابن‌نَدِیم، *الفهرست*، ص ۲۲۵.
۳. احمد بن علی نجاشی، *رجال النجاشی*، ص ۳۷۵، رقم ۱۰۲۳.
۴. محمد بن حسن طوسی، *فهرست کتب الشیعه و اصولهم*، ص ۳۸۹، رقم ۵۹۷؛ احمد بن علی نجاشی، همان، ص ۳۷۵، رقم ۱۰۲۳.
۴. محمد بن احمد بن بطه (حدود ۳۲۰ق) علاوه بر ابن‌قِبِه، از احمد بن محمد بن خالد برقی و حسین بن حسن ایبان قمی و محمد بن حسن صفار و دیگران روایت نقل کرده است. در مورد شخصیت وی، ر.ک: تقی‌الدین حسن بن علی بن داوود حلی، *رجال ابن‌داوود*، ص ۳۰۱، رقم ۱۳۰۷؛ احمد بن علی نجاشی، همان، (نقد الرجال)، ص ۲۹۷، رقم ۱۸۶؛ *عناية الله على قهپائی، مجمع الرجال*، ج ۵، ص ۱۷۴.
۶. کتاب *المستترشد* در رد کتاب *الانصاف* نوشته شده بوده و مرحوم ابن‌قِبِه در پاسخ به آن کتاب *المستثبت* را نوشته است. سوسنجردی از متکلمان معاصر با ابن‌قِبِه، می‌گوید: «بعد از زیارت امام رضا علیه‌السلام در بلخ با ابی‌القاسم بلخی ملاقات کرده... و کتاب *الانصاف* ابن‌قِبِه را که به همراه داشتم، به وی دادم و نزد او بودم تا در رد آن، کتاب *المستترشد فی الامامة* را نوشت. این کتاب را به ابن‌قِبِه رساندم و او با کتاب *المستثبت فی الامامة* آن را رد کرد و...» (احمد بن علی نجاشی، همان، ص ۳۷۶).
۷. عبداللّه بن احمد بن محمود (۳۱۹ق) از متکلمان مشهور معتزله بغداد که به کعبی نیز معروف است. وی از استادان مرحوم ابن‌قِبِه به شمار می‌آید. در مورد شخصیت وی، ر.ک: *تاریخ بغداد*، ج ۹، ص ۳۸۴؛ *الانساب*، ج ۱۱، ص ۱۲۲؛ *اللباب*، ج ۳، ص ۴۴؛ *المنتظم*، ج ۱۳، ص ۳۰۱-۳۰۲؛ *وفیات الاعیان*، ج ۳، ص ۴۵.
۸. احمد بن علی نجاشی، همان، ص ۳۷۵، رقم ۱۰۲۳.
۹. مرحوم شیخ مفید در *الفصول المختارة*، صفحه ۴ از این رساله یاد می‌کند.
۱۰. محمد بن حسن طوسی، همان، ص ۳۸۹، رقم ۵۹۷.
۱۱. ر.ک: محمد بن علی بن حسین صدوق، *کمال‌الدین*، ص ۶۳-۵۱ و ۱۹۴-۱۲۶.

۱۲. البته قسمتی از رساله *الانصاف* در کتاب *الشافی* سید مرتضی نیز نقل شده است. (ر.ک: *الشافی*، ج ۲، ص ۱۲۶ و ۱۲۷) همچنین ابن ابی الحدید می گوید: بخشی از خطبه شفشقیه را در آثار مرحوم ابن قبه یافته است. (ر.ک: *شرح نهج البلاغه*، ج ۱، ص ۲۰۶)
۱۳. محسن کدیور، «قرائت فراموش شده»، *مجله مدرسه*، ش ۳، اردیبهشت ۱۳۸۵، ص ۹۸-۹۹.
۱۴. حسین مدرسی طباطبایی، *مکتب در فرآیند تکامل*، ص ۱۷۰.
۱۵. همان، ص ۶۶-۶۷.
۱۶. محسن کدیور، «قرائت فراموش شده»، *مجله مدرسه*، ش ۳، ص ۹۹. به نقل از: محمدحسین مدرسی طباطبائی، *مقدمه‌ای بر فقه شیعه*، ص ۳۳.
۱۷. ضمن اینکه باید به این پرسش هم پاسخ دهند که صفات یادشده فقط در مورد امامان، فرابشری محسوب می شوند یا نبی هم به عنوان بشر نمی تواند صفاتی مثل علم غیب، عصمت و... داشته باشد؟
۱۸. ر.ک: حسین مدرسی طباطبایی، همان، ص ۶۶-۶۷.
۱۹. ر.ک: شیخ صدوق، *کمال الدین*، ص ۹۴-۹۵.
۲۰. محسن کدیور، «قرائت فراموش شده»، *مجله مدرسه*، ش ۳، ص ۹۹.
۲۱. ضمن اینکه در این مقاله مراد از عبارت «فراتر از حد متعارف» روشن نشده است و نویسنده مشخص نکرده است که آیا نفی تمام صفات ائمه علیهم السلام رویکردی بشری به امامت است یا عدم آگاهی از یک ویژگی الهی نیز منجر به رویکرد بشری به امامت می شود!
۲۲. وی از طرفداران جعفر کذاب، یعنی از فرقه جعفریه خلاص می باشد. (سعدین عبداللّه قمی، *المقالات و الفرق*، ص ۱۰۱)
۲۳. شیخ صدوق، *کمال الدین*، ص ۵۲.
۲۴. همان.
۲۵. این دیدگاه برگرفته از روایات ائمه اهل بیت علیهم السلام می باشد. (ر.ک: محمدبن حسن صفار، *بصائر الدرجات*، ص ۵۰۹؛ قطب الدین راوندی، *الخرائج والجرائح*، ص ۲۳۴؛ سیدهاشم بحرانی، *مدینه المعجز*، ص ۲۹۷-۲۹۸؛ شیخ صدوق، *من لا یحضره الفقیه*، ج ۲، ص ۵۸۴؛ عزالدین حسن بن سلیمان حلی، *مختصر البصائر*، ص ۹۲؛ شیخ صدوق، *معانی الاخبار*، ص ۶۴؛ محمدبن یعقوب کلینی، *الکافی*، ج ۱، ص ۱۸۵ و ۲۰۶؛ شرف الدین علی حسینی استرآبادی، *تأویل الآیات الظاهرة فی فضائل العترة الظاهرة*، ص ۱۳۱).

۲۶. در این مورد ر.ک: محمدبن یعقوب کلینی، همان، ج ۱، ص ۱۷۷.

۲۷. شیخ صدوق، *کمال‌الدین*، ص ۵۲.

۲۸. همان، ص ۵۳.

۲۹. همان، ص ۵۴.

۳۰. همان.

۳۱. همان.

۳۲. در مورد این دیدگاه، ر.ک: محمدبن یعقوب کلینی، همان، ج ۱، ص ۲۸۶-۳۲۸.

۳۳. شیخ صدوق، *کمال‌الدین*، ص ۵۶-۵۵.

۳۴. محسن کدیور، «قرائت فراموش شده»، *مجله مدرسه*، ش ۳، ص ۹۵.

۳۵. شیخ صدوق، *کمال‌الدین*، ص ۶۰.

۳۶. همان، ص ۶۱.

۳۷. همان.

۳۸. ما [علم] قرآن را به کسانی که از میان بندگان خود برگزیدیم، تملیک کردیم. پس در میان مردمان گروهی به خود ظلم کرده و گروهی راه درست را در پیش گرفتند و گروهی به اذن خدای تعالی در خیر پیشی گیرند و این فضل و عطای بزرگ است.

۳۹. شیخ صدوق، *کمال‌الدین*، ص ۹۷.

۴۰. همان.

۴۱. در مورد این دیدگاه ر.ک: محمدبن یعقوب کلینی، همان، ج ۱، ص ۱۷۱، ۲۰۲ و ۲۶۹.

۴۲. شیخ صدوق، *کمال‌الدین*، ص ۶۱.

۴۳. همان، ص ۹۵.

۴۴. اهل محاباة کسی است که ملاکش در گزینش و ترجیح افراد، دوستی و محبت شخص نسبت به ایشان است.

۴۵. شیخ صدوق، *کمال‌الدین*، ص ۹۶-۹۷. البته ممکن است استاد مدرسی این قسمت از متن کتاب *تفض* کتاب *الاشهاد* را ندیده باشد و یا نادیده گرفته باشد؛ زیرا این بخش در متنی که در قسمت ضمائیم کتاب *مکتب در فرایند*

تکامل آمده، موجود نیست و ما آن را از کتاب شریف *کمال‌الدین* مرحوم صدوق نقل کردیم.

۴۶. روشن است که همسنگ بودن کتاب خدا و عترت، از باورهای مسلم و روشن شیعه بوده است؛ تا آنجا که وقتی ابو زید علوی در اینکه «امیرالمؤمنین علیه السلام جزء عترت است یا نه» تشکیک می کند، ابن قبه در پاسخ او می نویسد: «صاحب کتاب الاشهاد با این کلام، اعتقاد و مذهب خود را نقض کرد؛ برای اینکه او معتقد است امیرالمؤمنین علیه السلام از کسانی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم او را در میان امتش به خلافت برگزید و نیز می گوید: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم کتاب و عترت را در میان امتش جانشین خود قرار داد و بعد می گوید امیرالمؤمنین علیه السلام از عترت نمی باشد. اگر امیرالمؤمنین علیه السلام از عترت نباشد، جزء کسانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آنان را به جانشینی خود برگزید، نخواهد بود و این سخن، چنان که می بینید، متناقض است. (ر.ک: شیخ صدوق، *کمال الدین*، ص ۱۱۶) همچنین می نویسد: «... کتاب و عترت همراه و همزمان با هم خلیفه قرار داده شدند. (همان)

۴۷. شیخ مفید رحمته الله در *ارشاد* برای هر یک از امامان اهل بیت علیهم السلام معجزات و کراماتی نقل می کند. (ر.ک: شیخ مفید، *الارشاد*، ج ۱، ص ۳۳۳-۳۵۲ و ج ۲، ص ۱۸۳، ۲۲۱، ۲۵۴، ۲۸۱، ۳۰۱ و ۳۲۱.

۴۸. شیخ صدوق، *کمال الدین*، ص ۶۲.

۴۹. همان، ص ۱۲۱.

۵۰. همان، ص ۹۹.

۵۱. همان، ص ۱۱۸.

۵۲. همان، ص ۶۱.

۵۳. همان، ص ۱۱۵.

۵۴. همان، ص ۹۵.

۵۵. همان.

۵۶. همان، ص ۱۲۲.

۵۷. همان، ۱۱۶-۱۱۷.

۵۸. همان، ص ۱۲۳.

۵۹. آیا آن کس که به حق هدایت می کند، شایستگی تبعیت دارد یا کسی که هدایتگر نیست؟ مگر آن که هدایت شود. شما را چه می شود و چگونه قضاوت می کنید؟

۶۰. شیخ صدوق، *کمال الدین*، ص ۱۰۹.

۶۱. همان، ص ۱۱۳.



۶۲. همان، ص ۱۱۸.
۶۳. همان، ص ۹۹-۱۰۰.
۶۴. همان، ص ۱۱۸.
۶۵. همان، ص ۹۴-۹۵.
۶۶. همان، ص ۱۱۳.
۶۷. همان، ص ۱۲۰.
۶۸. همان، ص ۱۰۴.
۶۹. باورهای ابن‌قِبِه در مورد علم امامان علیهم‌السلام برگرفته از قرآن و روایات اهل بیت علیهم‌السلام می‌باشد.
۷۰. محمدبن یعقوب کلینی، *الکافی*، ج ۱، ص ۲۰۲.
۷۱. یونس: ۳۵؛ مریم: ۴۳.
۷۲. محمدبن یعقوب کلینی، همان، ج ۱، ص ۲۶۴؛ محمدباقر مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۲۶، ص ۱۹.
۷۳. محمدبن یعقوب کلینی، همان، ج ۱، ص ۲۶۱-۲۶۲.
۷۴. همان، ص ۲۰۲.
۷۵. حر عاملی، *وسائل الشیعة*، ج ۲۷، ص ۷۲ و ۷۵؛ احمدبن علی طبرسی، *الاحتجاج*، ج ۱، ص ۵۲۸؛ محمدباقر مجلسی، همان، ج ۲، ص ۹۱.
۷۶. شیخ مفید، *الارشاد*، ج ۲، ص ۲۸۱.
۷۷. حر عاملی، *وسائل الشیعة*، ج ۲۷، ص ۷۵.
۷۸. شوری: ۵۲؛ محمدباقر مجلسی، همان، ج ۲۵، ص ۵۹-۶۰ و ج ۲۵، ص ۵۷؛ *صحیفه مبارکه سجادیه*، دعای دخول شهر رمضان؛ محمدبن یعقوب کلینی، همان، ج ۱، ص ۲۴۸ و ۲۵۱-۲۵۲.
۷۹. محمدبن یعقوب کلینی، همان، ج ۱، ص ۲۶۶، ۲۸۸ و ۲۹۹؛ *فضائل الخمسة*، ج ۲، ص ۱۱۲.
۸۰. فاطر: ۳۲؛ محمدبن یعقوب کلینی، همان، ج ۱، ص ۲۶۶.
۸۱. همان، ج ۱، ص ۲۱۷؛ احمدبن علی طبرسی، همان، ج ۱، ص ۵۲۸؛ حر عاملی، *وسائل الشیعة*، ج ۲۷، ص ۷۲؛ سید هاشم بحرانی، *البرهان فی تفسیر القرآن*، ج ۲، ص ۲۵۳.
۸۲. محمدبن یعقوب کلینی، همان، ج ۱، ص ۲۹۹.
۸۳. همان، ص ۲۸۸.

۸۴. محمدباقر مجلسی، همان، ج ۹۲، ص ۸۴.
۸۵. محمدبن یعقوب کلینی، همان، ج ۱، ص ۲۹۹.
۸۶. همان، ج ۱، ص ۲۶۶، ۲۸۸ و ۲۹۹؛ محمدبن مسعود عیاشی، تفسیر العیاشی، ص ۲۷۶.
۸۷. محمدبن یعقوب کلینی، همان، ج ۱، ص ۲۹۹.
۸۸. همان.
۸۹. همان، ج ۱، ص ۲۵۵؛ محمدباقر مجلسی، همان، ج ۲۶، ۴۳، ۴۲ و ۲۱۸؛ شیخ صدوق، الخصال، ص ۶۴۳.
۹۰. شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۲۸۱.
۹۱. شیخ صدوق، کمال الدین، ص ۱۰۵-۱۰۶.
۹۲. همان، ص ۱۰۹.
۹۳. همان، ص ۱۱۰.
۹۴. همان.
۹۵. همان، ص ۱۱۱.
۹۶. همان، ص ۱۱۶-۱۱۷.
۹۷. نمل: ۷۷.
۹۸. انعام: ۳۸.
۹۹. نمل: ۷۷.
۱۰۰. فاطر: ۳۲.
۱۰۱. محمدبن یعقوب کلینی، همان، ج ۱، ص ۲۲.
۱۰۲. جن: ۲۷.
۱۰۳. محمدبن یعقوب کلینی، همان، ج ۱، ص ۲۵۶-۲۵۷.
۱۰۴. همان، ج ۱، ص ۲۵۷-۲۵۵.



منابع

قرآن کریم.

۱. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله؛ شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابو الفضل ابراهیم، قاهره، دار احیاء الکتب العربیة؛ ۱۳۸۴ق.
۲. ابن الندیم البغدادی، محمد بن اسحق، فهرست ابن الندیم، تحقیق: رضا تجدد، [بی جا]، [بی نا]، [بی تا].
۳. اشعری قمی، سعد بن عبدالله، المقالات و الفرق، تحقیق محمد جواد مشکور، تهران: مؤسسه مطبوعاتی عطائی، ۱۹۶۳م.
۴. بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۹ق.
۵. —، مدینه المعجز، تهران: مکتبه المحمودی، ۱۲۹۰ق.
۶. تفرشی، آقا میر مصطفی، رجال تفرشی (تقد الرجال)، تهران، [بی نا]، ۱۳۱۸ش.
۷. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، قم: مؤسسه آل البیت علیهم‌السلام لاحیاء التراث، ۱۴۱۴ق.
۸. حلّی، تقی الدین حسن بن علی بن داوود، رجال ابن داوود، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۲.
۹. حلّی، عزالدین حسن بن سلیمان، مختصر البصائر، تحقیق مشتاق المظفر، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۲۱ق.
۱۰. حسینی استرآبادی، شرف الدین علی، تأویل الآیات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة، تحقیق مدرسة الامام المهدي، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۹ق.
۱۱. رازی، متعجب الدین علی بن بابویه، الفهرست، تحقیق دکتر سید جلال الدین محدث ارموی، قم، مهر، ۱۳۶۶.
۱۲. راوندی، قطب الدین، الخرائج و الجرایح، قم: مؤسسه الامام المهدي، ۱۴۰۹ق.
۱۳. شریف مرتضی، علی بن حسین، الشافی فی الامامة، تحقیق عبدالزهراء خطیب، تهران: مؤسسه الصادق، ۱۴۱۰ق.
۱۴. صدوق، محمد بن علی بن حسین، الخصال، تصحیح علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۹ق.
۱۵. —، کمال الدین، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۹۵ق.

۱۶. —، معانی الاخبار، تصحیح علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۱.
۱۷. —، من لا یحضره الفقیه، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران: مکتبه صدوق، ۱۳۹۳ق.
۱۸. صفار، محمدبن حسن، بصائر الدرجات، تحقیق میرزا محسن کوچه باغی، تهران: شرکت چاپ کتاب، ۱۳۸۱ق.
۱۹. طبرسی، ابو منصور احمد بن علی، الاحتجاج، تحقیق ابراهیم بهادری و محمد هادی به، قم: اسوه، ۱۴۱۳ق.
۲۰. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، فهرست کتب الشیعه و اصولهم، تحقیق سید عبدالعزیز طباطبائی، چ ۱، قم: چاپ ستاره، ۱۴۲۰ق.
۲۱. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، تحقیق هاشم رسولی محلاتی، قم: المطبعة العلمية، [بی تا].
۲۲. فیروز آبادی، مرتضی حسینی، فضائل الخمسة، بیروت: مؤسسة الاعلمی، ۱۳۹۳ق.
۲۳. قهپائی، عنایة الله علی، مجمع الرجال، تصحیح علامه اصفهانی، اصفهان: کتابفروشی ثقفی، ۱۳۸۴ق.
۲۴. کدیور، محسن، «قرائت فراموش شده»، مجله مدرسه، ش ۳، اردیبهشت ۱۳۸۵.
۲۵. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران: مؤسسه دارالکتب الاسلامیه، [بی تا].
۲۶. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، تهران: دارالکتب الاسلامیه، [بی تا].
۲۷. مدرسی طباطبائی، حسین، مکتب در قرآینه تکامل: نظری بر تطور مبانی فکری تشیع در سه سده نخستین، ترجمه هاشم ایزدپناه، ویرایش دوم، نیوجرسی امریکا ۱۳۷۴، مؤسسه انتشاراتی داروین، ۱۳۷۴.
۲۸. مفید، محمد بن نعمان، الارشاد، تحقیق مؤسسه آل بیت علیه السلام لاهیا التراث، قم: المؤتمر العالمی لالقیة الشیخ المفید، ۱۴۱۳ق.
۲۹. —، الفصول المختارة، قم: مکتبه الداوری، ۱۳۹۶ق.
۳۰. مؤسسه امام مهدی علیه السلام صحیفه مبارکه سجادیه، قم: نمونه، ۱۴۰۰ق.
۳۱. نجاشی، ابوالعباس احمد بن علی بن احمد بن عباس، رجال النجاشی، تحقیق سید موسی شبیری زنجانی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة، ۱۴۱۳ق.